

بررسی رابطه بین انواع ساختار مالکیت با هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران

فائزه خدابنده^۱
محمد نظری پور^۲
محجوبه دستاران^۳

چکیده

ساختار مالکیت شرکت‌های اروپایی و آمریکایی عمدتاً بین گروه‌های مختلف سهامداران توزیع شده و این در حالی است که ساختار مالکیت شرکت‌های ایرانی غالباً متمرکز و دولتی است. این پژوهش در صدد است تا ضمن مطالعه و بررسی ارتباط بین ساختار مالکیت با هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران در طی یک دوره پنج ساله (۱۳۸۷ الی ۱۳۹۱)، به این سوال نیز پاسخ دهد که آیا بین سهامداران نهادی بخش دولتی و خصوصی و هموارسازی سود ارتباط معناداری وجود دارد یا خیر؟ در این پژوهش درصد مالکیت سهامداران نهادی دولتی و خصوصی به عنوان متغیرهای مستقل و هموارسازی سود به عنوان متغیر وابسته تعیین شده است. بر اساس روش حذف سیستماتیک، نمونه آماری این پژوهش شامل ۷۵ شرکت می‌باشد. به منظور آزمون فرضیات از ضریب همبستگی با استفاده از نرم افزار SPSS استفاده شده است. طبق نتایج پژوهش هیچ گونه رابطه‌ای بین متغیرهایی همچون تمرکز مالکیت، سهامداران نهادی بخش خصوصی، سهامداران نهادی بخش دولتی و سهامداران اقلیت با هموارسازی سود، وجود ندارد.

واژگان کلیدی: ساختار مالکیت، سهامداران نهادی دولتی، سهامداران نهادی خصوصی، هموارسازی سود.

faezekhodabandeh@yahoo.com

۱. کارشناس ارشد حسابداری دانشگاه پیام نور واحد

۲. استادیار گروه حسابداری دانشگاه کردستان

Email: m.dastaran101@gmail.com

۳. کارشناس ارشد حسابداری دانشگاه کردستان

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۶

۱. مقدمه

ساختار مالکیت از طریق مالکیت سهام، تأثیر چشمگیری بر روش کنترل شرکت‌ها دارد. بدین ترتیب، مالکان اداره شرکت‌ها را به مدیران تفویض کردند و بازارهای بورس اوراق بهادار شکل گرفت. یکی از ابزارهای تخصیص بهینه منابع، بازارهای اوراق بهادار می‌باشد، لذا هر مشکلی که در بازار مذکور وجود آید، تنها مسئله اقتصادی نیست بلکه به مسئله اجتماعی مبدل می‌شود که در آن منافع عمومی جامعه به خطر خواهد افتاد، که برای حل و فصل مشکل مذکور، یکی از مفاهیم با اهمیت مطرح شده در دودهمه اخیر، مفهوم ساختار مالکیت است. دو دیدگاه نظری عمده شامل تئوری نمایندگی و تئوری ذینفعان در این مورد مطرح است که هر یک از آنها به صورت متفاوت به موضوع ساختار مالکیت می‌نگرند، تئوری نمایندگی به مشکل کارگزار و کارگمار و تئوری ذینفعان، به مشکل کارگزار و ذینفعان می‌نگرد (حساس یگانه، ۱۳۸۴).

در تئوری نمایندگی هدف مالکان حداکثرسازی ثروت می‌باشد و سودخالص نیز یکی از اقلام مندرج در صورت‌های مالی است که در تصمیم‌گیری استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی تأثیر بسزایی دارد و توجه زیادی را معطوف خود ساخته است. یکی از گروه‌های اصلی استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی سهامداران می‌باشند؛ از این رو عموماً این گونه تصور می‌شود که ساختار مالکیت شرکت‌ها ممکن است به تغییر رفتار شرکت‌ها منجر شود (ولری و جنکینس^۲، ۲۰۰۶).

در ایران بر خلاف مناطق اروپایی و آمریکایی که معمولاً مالکیت آنها بصورت پراکنده است، ساختار مالکیت بیشتر به صورت متمرکز و مالکیت بصورت دولتی می‌باشد. مالکان نهادی مطابق با تعریف بوش (۱۹۹۸) شامل سرمایه‌گذاران بزرگ نظیر بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و... هستند (مهرانی، ۱۳۸۹).

طبق نظر استارکس (۲۰۰۳) مالکان نهادی نقش اصلی در بسیاری از تغییرات سازمان‌ها دارند. این گروه از سهامداران با توجه به مالکیت قابل توجهی از سهام شرکت‌ها، که معمولاً درصد مالکیت سهام آنان بیش از ۵ درصد می‌باشد، از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در شرکت برخوردار بوده و می‌توانند رویه‌های آنها، از جمله رویه‌های حسابداری و گزارشگری مالی را تحت تأثیر قرار دهند و همچنین انگیزه‌های زیادی برای نظارت بر گزارشگری مالی و صورت‌های مالی بخصوص صورت سود و زیان دارند (مهرانی، ۱۳۸۹).

۲. تشریح و بیان موضوع

ساختار مالکیت متمرکز باعث می‌شود که بخشی از مالکیت شرکت‌ها در اختیار سهامداران جزء و اشخاص حقیقی (سهامداران اقلیت) قرار گیرد. این گروه جهت نظارت بر عملکرد مدیران شرکت عمدتاً، به اطلاعات در دسترس عموم همانند صورت‌های مالی منتشره اتکا می‌کنند. این درحالی است که بخش دیگری از مالکیت شرکت‌ها در اختیار سهامداران حرفه‌ای عمده قرارداد که بر-خلاف گروه سهامداران نوع اول، اطلاعات داخلی با ارزش درباره چشم‌اندازهای آتی و راهبردهای تجاری و سرمایه‌گذاری بلند مدت شرکت از طریق ارتباط مستقیم با مدیران شرکت در اختیارشان قرار می‌گیرد (مراذزاده فرد و همکاران، ۱۳۸۸).

وجود سرمایه‌گذاران جزء این انگیزه را به سهامداران می‌دهد که با نگهداری درصد بیشتری از سرمایه، کنترل بهتری بر مدیران داشته باشند (شلایفر و ویشنی^۳، ۱۹۹۷). به هر حال وجود سهامداران عمده احتمالاً بر ریسک سلب مالکیت سهامداران اقلیت تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال ویلاونگا و آمیت^۴ (۲۰۰۶) دریافتند که خانواده‌ها نسبت به شرکت‌هایی با مالکیت پراکنده انگیزه بیشتری برای سلب مالکیت سهامداران اقلیت دارند، زیرا منافع خصوصی کنترل در میان چندین مالک مستقل پراکنده نشده است.

در کشورهای حمایت‌کننده از سرمایه‌گذار، سهامداران کنترل و سهامداران اقلیت هر دو حقوق یکسانی در سود هر سهم دارند. با این وجود، تشکیل منافع خصوصی کنترل می‌تواند سبب افزایش ثروت سهامداران کنترل و به زیان سهامداران دیگر شود، در نتیجه زمانی که سهامداران کنترل به دلیل درصد بالای مالکیت شان در شرکت کنترل مؤثری دارند، انگیزه زیادی جهت سلب مالکیت سهامداران اقلیت دارند که این امر منجر به تضاد نمایندگی بالاتر بین سهامداران کنترل و سهامداران اقلیت می‌شود. سهامداران کنترل را می‌توان به عنوان اشخاصی نام برد که قادر به انتخاب اعضای هیأت مدیره می‌باشند و توانایی اعمال فشار بر آنها و تأثیر بر آینده‌ی شرکت دارند.

در تئوری نمایندگی بیان می‌شود که هزینه‌های نمایندگی و عدم تقارن اطلاعاتی به واسطه جدا شدن مالکیت و مدیریت بوجود می‌آید. در نتیجه این تفکیک، مدیران، اکثر اطلاعات مربوط به عملیات شرکت و مدیریت را کنترل می‌کنند. سهامداران در جریان امور روزانه شرکت قرار ندارند و به اندازه مدیران به اطلاعات درون سازمانی دسترسی ندارند. لذا منبع

اصلی که آنها برای دسترسی به اطلاعات درون سازمانی نیاز دارند، صورت‌های مالی شرکت می‌باشد که مسئولیت تهیه آن بر عهده مدیریت سازمان می‌باشد.

ویلدو و همکاران (۲۰۰۱) بیان کردند، که سرمایه‌گذاران به طور عام به رقم سود توجه ویژه‌ای دارند، آن‌ها سودهای بدون نوسان و یا کم نوسان را باکیفیت تر تلقی می‌کنند، به عبارت دیگر آنها حاضرند در شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری کنند که روند سود آنها دارای ثبات بیشتری است. بنابراین سودهای گزارش شده، همواره به عنوان یکی از معیارهای تصمیم‌گیری مالی، دارای اعتبار ویژه‌ای است و اغلب تحلیل‌گران مالی سود را به عنوان یک عامل اساسی در بررسی‌ها و قضاوت خود مدنظر قرار می‌دهند. مدیران انگیزه قوی دارند که سود را مدیریت کنند و سعی می‌کنند در فرآیند تعیین سود دخالت کنند، تا رقم سود در راستای اهداف دلخواه آن‌ها گزارش شود. از آنجایی که امنیت شغلی مدیران در نتیجه ارائه تصویر مطلوب از عملکرد شرکت در دوره جاری و دوره آتی می‌باشد، بسیاری از مدیران در صورت عدم موفقیت در عملکرد مطلوب شرکت در دوره جاری و یا پیش بینی عدم موفقیت در دوه آتی با ریسک برکناری از کار مواجه بوده و به همین دلیل دست به هموارسازی سود می‌زنند، به عنوان مثال شرکت بزرگ آمریکایی انرون که با این تقلب بزرگ منجر به فروپاشی آن شد (یعقوبی، ۱۳۸۵).

پژوهش‌هایی در زمینه هموارسازی سود^۱، انگیزه‌های آن و ارائه راهکارهایی که بتواند در جلوگیری از دستکاری سود مدیریت، مؤثر واقع شود، در سطح جهانی انجام پذیرفته شده است. یکی از این انگیزه‌ها تغییرات در ارقام حسابداری از قبیل نسبت‌های بدهی (اهرم) و یکی از راهکارهای جلوگیری از سود سازی موهوم، اجرای قوانین حاکمیت شرکتی است.

تئوری نمایندگی به دیدگاه محدودی از حاکمیت شرکتی اشاره دارد که به رابطه شرکت و سهامداران مربوط می‌شود و بحث جدایی مالکیت از مدیریت را مطرح می‌سازد. مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی می‌تواند فرصت‌های مدیریت سود را کاهش دهد و در نتیجه کیفیت سود را افزایش دهد. حاکمیت شرکتی به مرور زمان بوجود می‌آید. برخی از شرکت‌ها دارای مکانیزم‌های قوی حاکمیت شرکتی مثلا در تعداد اعضای مستقل هیئت مدیره، حضور سرمایه‌گذاران نهادی می- باشد. شرکتی که دارای تعداد بیشتری عضو هیئت مدیره مستقل، سرمایه‌گذاران نهادی بوده، درصد مالکیت اعضای هیئت مدیره و اعضای غیر موظف هیئت مدیره باشد، دارای حاکمیت شرکتی توانمند محسوب می‌شود. عناصری که در صحنه عملکرد

و سمت و سوی حرکت شرکت‌ها نقش دارند عبارتند از: سهامداران و ساختار مالکیت آنها، اعضای هیئت مدیره و ترکیب آنها، مدیریت و سایر ذینفعان که امکان اثرگذاری بر حرکت شرکت را دارند (حساس یگانه ۱۳۸۴).

بنابراین سوال اصلی این پژوهش این است که آیا بین سهامداران نهادی بخش دولتی و خصوصی و هموارسازی سود ارتباط معناداری وجود دارد یا خیر؟

۳. مبانی نظری پژوهش

در سال ۱۹۲۹ بحرانی بزرگ در بورس آمریکا پدید آمد که علت آن، مشکل کنندگی بود. مشکل کنندگی یا جداشتن مالکیت از مدیریت ابتدا توسط آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ مطرح شد، درابت و شیلهافر و زیرمن^۷، (۲۰۰۴) و برای اولین بار توسط برل و مینز^۸ (۱۹۳۲) تجزیه و تحلیل شد. امروزه این جدایی با نام مشکل کنندگی شناخته می‌شود و بدین معناست که چگونه می‌توان اطمینان داشت که مدیران از آزادی عمل خویش در راستای منافع سرمایه‌گذاران استفاده خواهند کرد (درابتز و همکاران^۹ (۲۰۰۴) و (جنس و مگلینگ، ۱۹۷۶)^{۱۰}. پس از پیدایش مشکلات کنندگی به جهت حفظ منافع عمومی باید اطلاعات مصون سازی شده و منافع مدیران و مالکان همسو شود. کیفیت سود، معیاری جهت سنجش کیفیت اطلاعات مالی محسوب می‌شود. از ابزارهای مختلفی در این خصوص استفاده شده است مانند کاربرد تئوری اخلاق در حسابداری، کنترل‌های داخلی، ایجاد استانداردهای حسابداری، حسابرسی داخلی و مستقل، وجود مدیران غیرموظف در هیئت مدیره و بکارگیری رویه‌های بلند مدت پاداش. باین همه باز هم مشکلات کمتر نشده بلکه بر پیچیدگی‌های آن افزوده شده است. معیارهای کنترلی که به منظور کاهش مشکلات کنندگی در نظر گرفته شده بود، نه تنها کارا نبود بلکه حداقل نظارت‌ها رانیز اجرایی کرد. در واقع تمامی معیارهای ذکر شده، بصورت ظاهری و فقط در جهت رعایت قوانین بودند، بدون اینکه بتوانند از منافع سهامداران در مقابل مدیران حمایت کنند که علت آن شاید نبود مکانیزم‌هایی از حاکمیت شرکتی است که بتواند علاوه بر مطابقت با تمام معیارهای گفته شده، به هدف غایی شرکت یعنی افزایش منافع سهامداران و نیز بهبود عملکرد شرکت منجر شود.

نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که معیارهای حاکمیت شرکتی باعث کاهش عدم تقارن اطلاعات در شرکت‌ها می‌شود (ایزدی نیا و همکاران، ۱۳۹۱). نتایج برخی از پژوهش‌های دیگر

نیز مانند یانگو و همکاران^{۱۱} (۲۰۰۸)، بورگیستالر و همکاران (۲۰۰۶)^{۱۲} و راجگوپالو و همکاران^{۱۳} (۲۰۰۲) بیانگر آن است که وجود معیارهای حاکمیت شرکتی، سبب کاهش هموارسازی سود در شرکت می-گردد. مهرانی و همکاران (۱۳۹۱) بیان می‌کند که معیارهای حاکمیت شرکتی می‌توانند باعث کاهش شدت مدیریت سود در شرکت‌ها شود. بطورکلی دو هدف حاکمیت شرکتی عبارت است از (کیسی، تامیسون و رانت^{۱۴}، ۲۰۰۵)

- ۱- کاهش ریسک بنگاه اقتصادی از طریق بهبود و ارتقای شفافیت و پاسخگویی.
- ۲- بهبود کارایی بلند مدت سازمان، از طریق جلوگیری از خودکامگی و عدم مسئولیت پذیری مدیریت اجرایی.

همچنین تأثیر ساختار مالکیت بر تصمیمات مدیریت در قبال سود، از جمله مدیریت سود، از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد.

رابطه بین کیفیت حاکمیت شرکتی و هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران یکی از عوامل اصلی بهبود کارایی اقتصادی، نظام راهبری بنگاه (حاکمیت شرکتی) است که دربرگیرنده مجموعه‌ای از روابط میان مدیریت شرکت، هیئت مدیره، سهامداران و سایر گروه‌های ذینفع می‌باشد. نظام راهبری بنگاه، ساختاری را فراهم می‌کند که از طریق آن هدف‌های بنگاه تنظیم و وسایل دستیابی به هدفها و نظارت بر عملکرد تعیین می‌شود. این نظام، انگیزه لازم را برای تحقق اهداف بنگاه را در مدیریت ایجاد کرده و زمینه نظارت مؤثر را فراهم می‌کند. به این ترتیب شرکت‌ها منابع را با اثر بخشی بیشتری به کار می‌گیرند (مکرمی، ۱۳۸۵).

طبق پژوهش انجام شده توسط چی^{۱۵} (۲۰۰۵) امکان سه رابطه علت و معلولی بین کیفیت حاکمیت شرکتی و هموارسازی سود وجود دارد. در رابطه اول نشان دهنده این است که رابطه مستقیم و یک طرفه بین کیفیت حاکمیت شرکتی و هموارسازی سود شرکت، وجود دارد؛ مبنی بر اینکه کیفیت حاکمیت باعث بهبود هموارسازی سود و عملکرد شرکت می‌شود. در رابطه دوم این امکان دو سویه می‌شود، به این ترتیب که کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد هر دو برهم اثر گذارند. درحالت سوم حاکی از آنست که کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد بطور مستقیم بر هم اثرگذار نیستند بلکه از طریق دخالت متغیر سومی به نام سهامداران نهادی بر هم اثر می‌گذارند.

تئوری نمایندگی به دیدگاه محدودی از حاکمیت شرکتی اشاره دارد که به رابطه شرکت و سهامداران مربوط می‌شود و بحث جدایی مالکیت از مدیریت را مطرح می‌سازد. مکانیزم‌های

حاکمیت شرکتی می‌تواند فرصت‌های مدیریت سود را کاهش دهد و در نتیجه کیفیت سود را افزایش دهد. حاکمیت شرکتی به مرور زمان بوجود می‌آید. برخی از شرکت‌ها دارای مکانیزم‌های قوی حاکمیت شرکتی مثلا در تعداد اعضای مستقل هیئت مدیره، حضور سرمایه‌گذاران نهادی می‌باشد. شرکتی که دارای تعداد بیشتری عضو هیئت مدیره مستقل، سرمایه‌گذاران نهادی بوده، درصد مالکیت اعضای هیئت مدیره و اعضای غیر موظف هیئت مدیره باشد، دارای حاکمیت شرکتی توانمند محسوب می‌شود. عناصری که در صحنه عملکرد و سمت و سوی حرکت شرکت‌ها نقش دارند عبارتند از: سهامداران و ساختار مالکیت آنها، اعضای هیئت مدیره و ترکیب آنها، مدیریت و سایر ذینفعان که امکان اثرگذاری بر حرکت شرکت را دارند (حساس یگانه ۱۳۸۴).

نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که معیارهای حاکمیت شرکتی باعث کاهش عدم تقارن اطلاعاتی در شرکت‌ها می‌شود (ایزدی نیا و همکاران، ۱۳۹۱). کیفیت سود، معیارهای جهت سنجش کیفیت اطلاعات مالی محسوب می‌شود (فروغی و همکاران، ۱۳۹۱). نتایج برخی از پژوهش‌های دیگر مانن یانگ و همکاران (۲۰۰۵) بیانگر آن است که وجود معیارهای حاکمیت شرکتی، سبب کاهش هموارسازی سود در شرکت‌ها می‌گردد، مهرانی و همکاران (۱۳۹۱) نیز بیان می‌کنند که معیارهای حاکمیت شرکتی می‌تواند باعث کاهش شدت مدیریت سود در شرکت‌ها شود.

۴. پیشینه‌ی پژوهش

۱.۴. پیشینه‌ی داخلی

مشایخی و همکاران (۱۳۸۹) اقلام تعدی اختیاری را به عنوان عاملی برای مدیریت سود شرکت‌ها به خصوص هنگام کاهش وجه نقد حاصل از عملیات که بیان گر عملکرد ضعیف واحد تجاری بوده است، در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر وجوه نقد حاصل از عملیات و اقلام تعهدی اختیاری رابطه معکوسی را به شکل معنی داری از خود به نمایش می‌گذارد.

مراد زاده فرد و همکاران (۱۳۹۱) به این نتیجه رسیدند که بین سطح مالکیت نهادی سهام و مدیریت سود رابطه منفی وجود دارد، لذا سهامداران نهادی نقش نظارتی فعالی بر تصمیمات شرکت در مورد مدیریت سود اعمال می‌کنند. همچنین با افزایش درصد مالکیت نهادی سهام،

انعطاف پذیری شرکت جهت مدیریت سود ارقام تعهدی کاهش می‌یابد و سهامداران نهادی کیفیت حاکمیت شرکتی را در شرکت‌های سرمایه پذیر بهبود می‌بخشند.

مهرانی و قربانی (۱۳۹۱) به بررسی اثر سهامداران نهادی بر مدیریت سود در بین ۹۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج نشان داد که رابطه معناداری بین مدیریت سود و سهامداران نهادی در شرکت‌های با جریان‌های نقد آزاد و رشد کم وجود ندارد.

احمد پور و همکاران (۱۳۸۹) با استفاده از اطلاعات ۱۸۵ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره زمانی ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ به این نتیجه رسیدند که وقتی انگیزه برای دستکاری سود بالاست مدیران غیرموظف و سرمایه‌گذاران نهادی عمده نقش ضعیفی در کاهش ناهنجاری ارقام تعهدی غیر عادی دارند.

یحیی حساس یگانه و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی رابطه بین سرمایه‌گذاران نهادی و ارزش شرکت پرداختند. در این تحقیق برای آزمون ارتباط بین شرکت و مالکیت نهادی از رگرسیون خطی چندگانه استفاده شده است. به طور کلی نتایج تحقیق بیانگر وجود یک رابطه مثبت بین سرمایه‌گذاران نهادی و ارزش شرکت بوده و مؤید فرضیه نظارت کارآمد است. با این وجود نتایج تحقیق بیانگر عدم وجود رابطه معنادار بین تمرکز مالکیت نهادی و ارزش شرکت بوده و فرضیه همگرایی منافع را تأیید نمی‌کند.

تقوی و احدی سرکانی (۱۳۸۷) به بررسی رابطه متقابل رشد اقتصادی یا ساختار مالی و ساختار مالکیت دولتی و غیردولتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج تحقیق آنان نشان می‌دهد شرکت‌ها با افزایش تأمین مالی از طریق ایجاد بدهی، نتوانسته‌اند نقش مؤثری در رشد اقتصادی ایفا کنند. این نتایج مبین اهمیت تأمین مالی شرکت‌ها از طریق افزایش سرمایه و نقش مؤثر آن در فرآیند توسعه می‌باشد. به علاوه رابطه معنی داری بین ساختار مالکیت و رشد اقتصادی مشاهده نشده است.

غلامرضا کریمی (۱۳۸۷) به بررسی رابطه بین مالکین نهادی و محتوای اطلاعاتی سود پرداخته است. در این تحقیق نگرش‌های مختلفی (یعنی فرضیه نظارت فعال و فرضیه منافع شخصی) در مورد سرمایه‌گذاران نهادی مورد آزمون قرار گرفت. برای آزمون از دو مدل رگرسیون خطی چندگانه استفاده شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است، تعداد مالکیت نهادی سبب ارتقای محتوای اطلاعاتی سود شرکت نمی‌شود و ممکن است آن را تنزل نیز بخشد، حال آنکه سطح مالکیت نهادی محتوای اطلاعاتی سود را کاهش نمی‌دهد بلکه امکان دارد سبب افزایش آن نیز شود.

دکتر صابر شعری و محمد مرفوع به بررسی رابطه درصد اعضای غیر موظف در ترکیب اعضای هیأت مدیره و سرمایه‌گذاران نهادی به پیش بینی سود شرکت‌ها پرداختند. در این پژوهش رابطه دو سازوکار حاکمیت شرکتی یعنی عضویت اعضای غیرموظف در ترکیب هیأت مدیره و مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی با دقت، سوگیری، به موقع بودن و دفعات تجدید نظر در پیش بینی سود شرکت‌ها بررسی شده است. یافته‌های تحقیق بیانگر کم اهمیت بودن مدیران غیرموظف و سرمایه‌گذاران نهادی در اثرگذاری بر ویژگی‌های پیش بینی سود شرکت‌ها بوده است.

۲.۴. پیشینه‌ی خارجی

بلکویی و پیکور^{۱۶} (۲۰۱۰) با تقسیم شرکت‌ها به دو بخش صنایع محوری و پیرامونی این فرضیه‌ها را که شرکت‌های بخش محوری درجه هموارسازی کمتری را نسبت به شرکت‌های صنایع بخش پیرامونی نشان می‌دهند را آزمون کردند. آنها بیان داشتند که شرکت‌های بخش صنایع پیرامونی با فرصت‌های محدودتر و درجه بالاتری از عدم اطمینان روبرو هستند، به همین دلیل آمادگی و فرصت بیشتری نسبت به شرکت‌های بخش صنایع محوری برای هموارسازی جریان عملیاتی سود گزارش شده دارند.

آلبرچت و ریچاردسون^{۱۷} (۲۰۱۱) مطالعه خود را روی هموارسازی سود بر اساس نگرش اقتصادی دو گانه قرار دادند. آنها سیستم تجاری کشورهای سرمایه‌ای را متشکل از دو بخش اقتصادی می‌دانستند و ارتباط بخش اقتصادی، اندازه شرکت و رفتار هموارسازی را مورد تحلیل و آزمون قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های بزرگتر نسبت به شرکت‌های کوچکتر توجه بیشتر تحلیل‌گران را به خود معطوف می‌دارند، به همین دلیل شرکت‌های بزرگتر شناخته شده تر هستند و در نتیجه نیاز کمتری به هموارسازی سود دارند.

چنی و جینر^{۱۸} (۲۰۰۱۲) تاثیر اندازه شرکت اقلام تعهدی اختیاری بر هموارسازی سود را مورد آزمون قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های هموارساز نسبت به شرکت‌های غیر هموارکننده سود، شرکت‌های بزرگتری هستند بازده بیشتر و تعهدات اختیاری بزرگتری دارند و دارای نسبت بدهی بالاتری هستند. همچنین شرکت‌هایی که عملکرد ضعیفی دارند کمتر به هموارسازی سود می‌پردازند چون فرصت مناسبی برای هموارسازی ندارند.

لامونت و پولک^{۱۹} (۲۰۰۹) به بررسی این موضوع پرداختند که آیا تنوع شرکت باعث تخریب ارزش شرکت می‌شود؟. آنها برای تحقیق خود از داده‌های شرکت‌های آمریکایی در

طول دوره زمانی ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷ استفاده نمودند. آن‌ها در تحقیق خود دریافتند که تغییرات بیرونی صنعت، به دلیل تغییرات در سرمایه‌گذاری صنعت، با ارزش شرکت رابطه منفی دارد. بنابراین، آن‌ها نتیجه گرفتند که تنوع شرکت ارزش شرکت را تخریب می‌کند. آن‌ها بیان نمودند که این با فرضیه ناکارآمدی بازار سرمایه تطابق دارد.

کونت و همکاران^{۲۰} (۲۰۰۸) بیان کردند که، مالکیت نهادی عمده شرکت، که نظارت بر شرکت را افزایش می‌دهد، استفاده متهورانه از آزادی عمل حسابداری را مهار می‌کند و همچنین نسبت سهامی که در مالکیت سهامداران نهادی می‌باشد، تعداد سرمایه‌گذاران نهادی شرکت، و نسبتی از هیئت-مدیره که از طرف سرمایه‌گذاران نهادی منسوب می‌شوند، میانگین اقلام تعهدی اختیاری و مدیریت سود را به طور معناداری کاهش می‌دهند.

ریچی^{۲۱} (۲۰۰۹) پژوهشی در زمینه هموار سازی سود و هزینه بدهی انجام داد. وی با استفاده از آمار tz شرکت‌های هموارساز و غیر هموار ساز را تفکیک و به این نتیجه رسید که شرکت‌های با رتبه هموارسازی بالا هزینه بدهی کمتر و رتبه سرمایه بالاتری دارند.

نویسی و نیکر^{۲۲} (۲۰۰۶) در تحقیقی به بررسی رابطه بین مالکیت نهادی و ارزش شرکت پرداختند. یافته‌های تحقیق آن‌ها حاکی از این می‌باشد که سرمایه‌گذاران نهادی انگیزه بیشتری برای نظارت بر مدیریت دارند. بنابراین حضورشان رابطه مثبت بر ارزش شرکت خواهد داشت ولی در سطوح بالای مالکیت، سرمایه‌گذاران نهادی ممکن است هیأت‌مدیره را به اخذ تصمیمات غیر بهینه ترغیب کنند.

۵. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

اکثر مدیران با مبانی نظری هموارسازی سود آشنا نیستند و شاید بدون آگاهی از نتایج منفی احتمالی، تنها به منظور ایجاد نتایج مثبت به وسیله کنترل فعالیت‌های تجاری و اقتصادی اقدام به افزایش و یا کاهش سود می‌کنند. دلایل زیادی برای هموارسازی تعدی سود، گزارش شده است و محققان عوامل زیادی را بر رفتار هموارسازی، مؤثر می‌دانند. این پژوهش با هدف شناسایی و تفکیک‌های هموارساز و غیرهموارساز، در میان شرکت‌های حاضر در بورس اوراق بهادار تهران و مشخص کردن عوامل مؤثر بر رفتار هموارسازی سود، تهیه شده است.

یکی از جنبه‌های کاربردی و ضروری این پژوهش کمک به سرمایه‌گذاران برای گرفتن یک تصمیم منطقی از طریق نشان دادن میزان تاثیر مالکان و حاکمیت شرکتی در صورت‌های مالی

و میزان دستکاری سود، که یکی از جنبه‌های مهم و تأثیر گذار در قضاوت و تصمیم‌گیری سبد سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران می‌باشد، انجام می‌شود.

در زمینه هموارسازی سود از زوایای مختلفی مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته شده است، اما از ابعادی که مورد توجه این پژوهش می‌باشد (انواع ساختار مالکیت) تا کنون مورد بحث قرار نگرفته شده است.

با توجه به اینکه تاکنون در زمینه ارتباط میان انواع ساختار مالکیت و هموارسازی سود شرکت‌ها پژوهشی در کشور به انجام نرسیده است، نیاز به رویکردی نظری برای مطالعه‌ی ارتباط میان ساختار مالکیت و هموارسازی سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین انجام این تحقیق می‌تواند جذابیت و نوآوری‌های خاص خود را داشته باشد و می‌تواند ادبیات نظری را نیز نسبت به پژوهش‌های قبلی توسعه بدهد. همچنین در این پژوهش مالکیت نهادی که جزء ارکان اصلی ساختار مالکیت می‌باشد، به دو دسته کلی سهامداران نهادی بخش دولتی و سهامداران نهادی بخش غیردولتی (خصوصی) تقسیم می‌شود، که تأثیر هر کدام جداگانه با هموارسازی سود مورد آزمون قرار گرفته شده است.

۶. اهداف کلی پژوهش

در دنیای کنونی با توجه به بحران‌های مالی در اقتصادهای جهان، نیاز به انجام پژوهش‌هایی که به سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران بازار سرمایه در امر تجزیه و تحلیل میزان مدیریت سود بکار رفته، در گزارشگری مالی در بورس یاری رساند، بسیار لازم و ضروری به نظر می‌رسد. امروزه میزان هموارسازی سود یا دستکاری سود انجام شده در شرکت‌ها و تأثیر مالکان بر این موضوع یک معیار مهم برای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران می‌باشد.

۷. فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول: ارتباط معناداری میان تمرکز مالکیت و هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران وجود دارد.

فرضیه دوم: ارتباط معناداری میان هموارسازی سود، با درصد سهامداران نهادی بخش خصوصی وجود دارد.

فرضیه سوم: ارتباط معناداری میان درصد سهامداران نهادی بخش دولتی و هموارسازی سود وجود دارد.

فرضیه چهارم: ارتباط معناداری میان درصد مالکیت سهامداران اقلیت و هموارسازی سود وجود دارد.

۸. روش گردآوری داده‌ها

این پژوهش از لحاظ ماهیت و اهداف از نوع کاربردی می‌باشد؛ پژوهش کاربردی پژوهشی است که نظریه‌ها، قانونمندی‌ها، اصول و فنون را برای حل مسائل اجرایی و واقعی به کار می‌گیرد. پژوهش حاضر از لحاظ طبقه بندی برحسب روش، از نوع توصیفی می‌باشد. که روش انجام این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد و در آن از اطلاعات شرکت‌ها استفاده می‌شود، لذا گردآوری داده‌ها با استفاده از اطلاعات گزارش شده در صورت‌های مالی شرکت‌های مورد پژوهش در بورس اوراق بهادار می‌باشد. اطلاعات از منابع مختلف شامل لوح‌های فشرده سازمان بورس اوراق بهادار تهران، سایت اطلاع رسانی شرکت بورس تهران گردآوری خواهد شد.

۹. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این پژوهش کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بین سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۹۱ می‌باشد.

در تحقیق حاضر با توجه به محدودیت‌های عناصر جامعه، کل عناصر جامعه مشروط به داشتن شرایط زیر به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند:

۱. با توجه به این که دوره مورد مطالعه در این تحقیق دوره پنج ساله ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۱ می‌باشد، شرکت‌هایی که حداکثر تا تاریخ ۲۹ اسفندماه سال ۱۳۸۷ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده و عناوین آنها در تابلوی بورس درج و سهامشان مورد معامله قرار گرفته باشد.
۲. معاملات آنها نباید به‌طور مداوم متوقف و یا نماد معاملاتی آنها بسته و یا طبق تصمیمات شورای بورس از لیست شرکت‌های پذیرفته شده در بورس حذف و خارج شده باشند.
۳. سال مالی آنها به پایان اسفندماه ختم شود، به استثناء شرکت‌های بیمه، بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری.

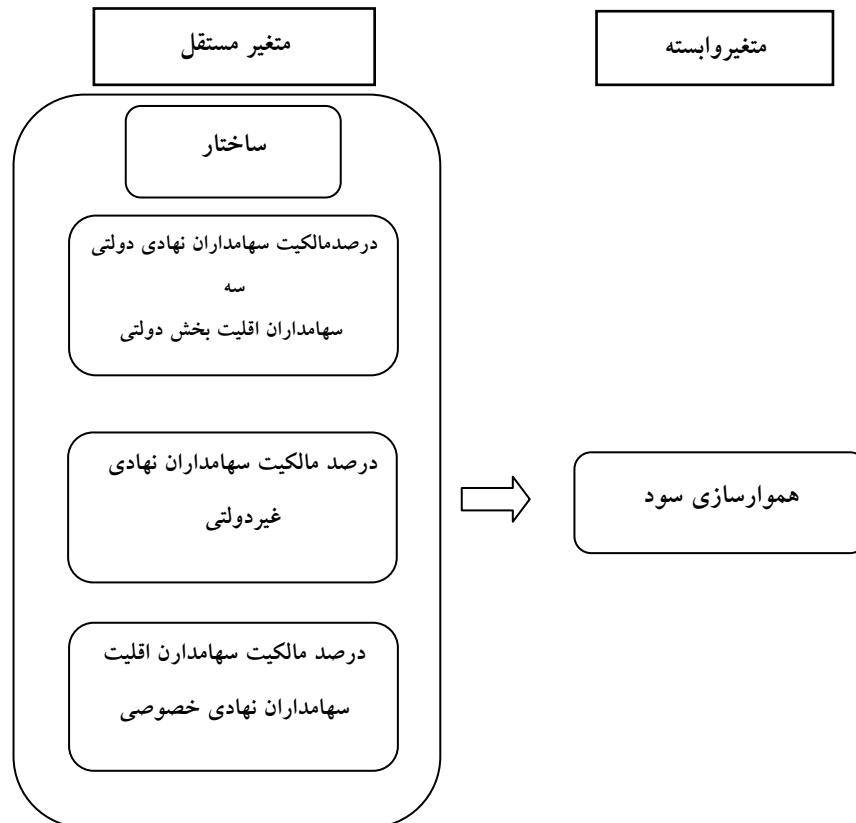
۴. اطلاعات مورد نیاز شرکت‌ها (بویژه درصد سهامداران نهادی دولتی یا غیر دولتی در یادداشتهای توضیحی) در دسترس باشد.

باتوجه به بررسی‌های به عمل آمده، ۷۵ شرکت از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، دارای شرایط مذکور می‌باشد که به عنوان نمونه آماری انتخاب شده است.

۱۰. روش‌های آماری مورد استفاده در پژوهش

دراین تحقیق ابتدا نمونه آماری از بین جامعه آماری شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، براساس شرایط ویژه‌ای که در بخش جامعه و نمونه آماری ذکر شد انتخاب گردید، سپس به منظور آزمون فرضیات از ضریب همبستگی استفاده خواهد شد. همچنین برای تجزیه و تحلیل و آزمون فرضیه‌های آماری پژوهش، از نرم افزارهای Spss استفاده خواهد گردید.

مدل مفهومی پژوهش



در این مدل، رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته را نشان می‌دهد، در واقع این مدل به ما این نکته را بازگو می‌کند، که هر یک از متغیرهای مستقل یعنی ساختار مالکیت چه مالکیت دولتی و چه مالکیت خصوصی به نحوی بر هموارسازی سود، تأثیرگذار هستند.

۱۱. تعریف واژگان کلیدی

حاکمیت شرکتی: به معنای هدایت کردن می‌باشد که معمولاً برای هدایت یک کشتی به کار می‌رود و دلالت بر این دارد که حاکمیت شرکتی مستلزم هدایت است تا کنترل. در یک بیان می‌توان گفت که رابطه بین سهامداران و شرکت محدود می‌شود و در یک دیدگاه گسترده تر به بیان رابطه بین شرکت با سایر صاحب نفع‌ها از جمله سهامداران تقسیم بندی نمود (حساس یگانه، ۱۳۸۹).

ساختار مالکیت: طبق تعریف لاپورتا و همکاران (۲۰۱۰) کنترل مطلق سهامداران عمده بر اداره شرکت را ساختار (تمرکز) مالکیت گویند. که در این پژوهش مالکیت به دو دسته تقسیم می‌شود: مالکیت دولتی یعنی شرکت‌های تحت تملک دولت که حداقل ۵ درصد سهام در اختیار دولت می‌باشد و شرکت‌های خصوصی یعنی شرکت‌هایی با سهامداران غیردولتی.

هموارسازی سود: هموارسازی سود را می‌توان اقدامی آگاهانه و عامدانه جهت کاهش نوسانات سود گزارش شده در طول دوره‌های مالی در حول سطحی از سود که سطح سود عادی (نرمال) سود شرکت نامیده می‌شود، تعریف کرد. یکی از اشکال مدیریت سود، هموارسازی سود می‌باشد که توجه زیادی را در ادبیات حسابداری به خود جلب کرده است.

سهامداران نهادی: یکی از سازوکارهای کنترل بیرونی مؤثر بر حاکمیت شرکتی که دارای اهمیت فزاینده‌ای بوده، ظهور سرمایه‌گذاران نهادی می‌باشد. طبق نظر گیلان و استارکس^{۳۳} (۲۰۰۳) سهامداران نهادی نقش اصلی را در شکل‌گیری بسیاری از تغییرات در سیستم حاکمیت شرکتی دارند. سرمایه‌گذاران نهادی، سرمایه‌گذاران بزرگ نظیر بانک‌ها، مؤسسات مالی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری هستند (باقرآبادی و دادبه، ۱۳۹۱).

۱۲. متغیرهای پژوهش

متغیر یک مفهوم است که بیش از دو یا چند ارزش به آن اختصاص داده می‌شود. به عبارت دیگر، متغیر به ویژگی‌هایی گفته می‌شود که می‌توان آنها را مشاهده یا اندازه‌گیری کرد و دو یا چند ارزش یا عدد را جایگزین آنها نمود. عدد یا ارزش نسبت داده شده به متغیر، نشان دهنده‌ی تغییر از یک فرد به فرد دیگر یا از یک حالت به حالت دیگر است (دلاور، ۱۳۸۴). متغیرهای این پژوهش به منظور آزمون فرضیه‌ها، به دو گروه متغیر وابسته، و متغیرهای مستقل تقسیم بندی می‌شوند.

۱.۱۲. متغیر وابسته

در پژوهش حاضر متغیر وابسته «هموارسازی سود» می باشد، که جهت اندازه گیری هموارسازی سود از شاخص ایکل استفاده می شود و بعد از اندازه گیری، شرکت ها به دو گروه شرکت هایی با سود هموار و شرکت هایی با سود غیر هموار تفکیک می شوند.

۱.۱.۱۲. هموارسازی سود

در ادبیات حسابداری عمل نزدیک کردن سود گزارش شده به سطح سود هدف، از طریق دستکاری انجام می شود، یکی از اهداف دستکاری سود هموارسازی آن است. بنابراین هموارسازی سود را می توان بخشی از مدیریت سود دانست. هموارسازی سود به عنوان اقدامی آگاهانه و عمدانه برای کاهش تغییرها و نوسان های دوره ای سود گزارش شده یا سود مورد پیش بینی از طریق استفاده از روش های حسابداری در چارچوب اصول پذیرفته شده عمومی حسابداری تعریف شده است. در این پژوهش برای محاسبه هموارسازی سود از شاخص ایکل^{۲۳} (ایکل، ۲۰۱۰) بشرح زیر استفاده شده است:

در این مدل: ΔI : تغییرات سود در یک دوره، ΔS : تغییرات فروش در یک دوره، CV : ضریب تغییرات برای متغیر مورد نظر، که از تقسیم انحراف معیار متغیر مورد نظر بر میانگین همان متغیر بشرح زیر بدست می آید:

$$CV_{\Delta I} = \frac{\sqrt{\frac{\sum(\Delta I_i - \bar{\Delta I})^2}{n-1}}}{\bar{\Delta I}}$$

$$CV_{\Delta S} = \frac{\sqrt{\frac{\sum(\Delta S_i - \bar{\Delta S})^2}{n-1}}}{\bar{\Delta S}}$$

که در این مدل: CV : ضریب تغییرات

$\bar{\Delta I}$: میانگین سود

$\bar{\Delta S}$: میانگین فروش

هر گاه شاخص ایکل کمتر از یک باشد دستکاری سود یا به عبارت دیگر هموارسازی سود رخ داده است.

$$\frac{CV_{\Delta I}}{CV_{\Delta S}} < 1$$

شاخص ایکل تغییرپذیری سود را با تغییر پذیری فروش مقایسه می کند. منطق اصلی بکار رفته در این فرمول به رفتار هزینه ثابت برمی گردد. به عبارت دیگر وجود هزینه ثابت باعث می شود تا در حالت عادی تغییر پذیری سود بیشتر از تغییر پذیری فروش باشد (کوچکی، ۱۳۷۳).

۲.۱۲. متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل این پژوهش انواع ساختار مالکیت می‌باشند، که عبارتند از درصد مالکیت سهامداران نهادی بخش دولتی، درصد مالکیت سهامداران نهادی بخش غیر دولتی و درصد مالکیت سهامداران اقلیت می‌باشند.

۱۳. تحلیل آماری فراوانی متغیرهای کیفی پژوهش

این پژوهش دارای ۲ متغیر کیفی (سود همواره کننده و غیر همواره کننده) می‌باشد که با استفاده از آنها در صدد آزمون فرضیه‌ها می‌باشیم. در نهایت با استفاده از شاخص ایکل لیست نمونه آماری مشخص شد که سود شرکت هموار است یا غیرهموار. الف: نگاره‌ی فراوانی شرکت‌ها همواره کننده سود و غیر همواره کننده

نگاره (۱): نگاره‌ی فراوانی شرکت‌ها همواره کننده سود و غیر همواره کننده

نوع شرکت از لحاظ سود	فراوانی (تعداد)	درصد
همواره کننده سود	۵۴	۷۲٪
غیر همواره کننده سود	۲۱	۲۸٪
کل شرکت‌های آماری	۷۵	۱

۱۴. تحلیل توصیفی متغیرهای کمی پژوهش

این پژوهش دارای ۳ متغیر کمی می‌باشد که با استفاده از آنها در صدد آزمون فرضیه‌ها می‌باشد.

۱.۱۴. مالکیت نهادی بخش خصوصی

این متغیر به عنوان متغیر کمی پژوهش ایفای نقش می‌کند که میانگین میزان مالکیت نهادی طی دوره زمانی تحقیق که از ابتدای سال ۱۳۸۷ تا انتهای سال ۱۳۹۱ می‌باشد در نظر گرفته شده است. (لیست شرکتها به پیوست می‌باشد). نگاره‌ی ذیل که شامل آماره توصیفی مربوط به داده‌های مالکیت نهادی می‌باشد، که با استفاده از نرم افزار SPSS محاسبه شده است.

نگاره (۲): تحلیل توصیفی متغیر مالکیت نهادی بخش خصوصی

نام متغیر	میانگین	انحراف معیار	واریانس	دامنه تغییرات	چولگی	کشدگی
مالکیت خصوصی	۰/۴۴۹۳	۰/۲۹۰۶۹	۰/۰۸۵	۰/۹	۰/۰۱۳	-۱/۲۴۹

۲.۱۴. مالکیت نهادی بخش دولتی

این متغیر به عنوان متغیر کمی پژوهش ایفای نقش می‌کند که میانگین میزان مالکیت دولتی طی دوره زمانی تحقیق که از ابتدای سال ۱۳۸۷ تا انتهای سال ۱۳۹۱ می‌باشد را در نظر گرفته ایم. (لیست شرکت‌ها به پیوست می‌باشد)

نگاره‌ی ذیل که شامل آماره توصیفی مربوط به داده‌های مالکیت دولتی طی بازده زمانی مورد نظر می‌باشد، که با استفاده از نرم افزار SPSS محاسبه شده است.

نگاره (۳): تحلیل توصیفی متغیر مالکیت نهادی بخش دولتی

نام متغیر	میانگین	انحراف معیار	واریانس	دامنه تغییرات	چولگی	کشدگی
مالکیت دولتی	۰/۳۲۶۰	۰/۲۸۱۶۴	۰/۰۷۹	۰/۹۲	۰/۴۵۰	-۱/۰۲۰

۳.۱۴. مالکیت اقلیت

این متغیر به عنوان متغیر کمی پژوهش ایفای نقش می‌کند که میانگین میزان مالکیت اقلیت طی دوره زمانی تحقیق که از ابتدای سال ۱۳۸۷ تا انتهای سال ۱۳۹۱ می‌باشد را در نظر گرفته ایم. (لیست شرکت‌ها به پیوست می‌باشد). نگاره‌ی ذیل که شامل آماره توصیفی مربوط به داده‌های مالکیت اقلیت طی بازده زمانی مورد نظر می‌باشد.

نگاره (۴) : تحلیل توصیفی متغیر مالکیت شخصی

نام متغیر	میانگین	انحراف معیار	واریانس	دامنه تغییرات	چولگی	کشدگی
مالکیت اقلیت	۰/۲۲۴۰	۰/۱۴۶۰۱	۰/۰۲۱	۰/۷۴	۱/۳۱۹	۲/۴۵۹

۱۵. آزمون فرضیه‌ها

برای آزمون بین متغیرهای این پژوهش از تحلیل همبستگی استفاده می‌شود زیرا در این پژوهش به دنبال اثبات رابطه بین دو متغیر هستیم. تحلیل همبستگی ابزار آماری برای تعیین نوع و درجه رابطه دو متغیر با همدیگر است که از طریق آن می‌توان شدت و نوع رابطه (مستقیم یا معکوس) مشخص نمود که این ضریب بین +۱ و -۱ می‌باشد و در صورت عدم وجود رابطه بین دو متغیر برابر صفر است.

نتایج حاصل از فرضیه‌های این پژوهش، با استفاده از نرم افزار SPSS محاسبه شده است.

۱.۱۵. آزمون فرضیه اول

فرضیه اول: ارتباط معنی‌داری میان تمرکز مالکیت و هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران وجود دارد. با توجه به مقیاس متغیرها و نوع توزیع آنها، برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می‌گردد. نتایج حاصل از آزمون اسپیرمن که با استفاده از نرم افزار SPSS محاسبه شده، در نگاره ۵ ارائه شده است.

نگاره (۵): آزمون همبستگی اسپیرمن برای فرضیه اول

نام متغیر	هموارسازی سود
تمرکز مالکیت	۰/۰۶۴
همبستگی اسپیرمن	۰/۵۸۶
سطح معنی دار	۷۵
تعداد	

همان طور که نگاره‌ی نشان می‌دهد در سطح $\alpha = 0/05$ بین تمرکز مالکیت و هموارسازی سود رابطه وجود ندارد. چون سطح معنی داری $\text{sig} \geq 0/05$ است. بنابراین هموارسازی سود به عوامل دیگری بستگی دارد.

۲.۱۵. آزمون فرضیه دوم

فرضیه دوم: ارتباط معنی داری میان نسبت مالکیت نهادی بخش خصوصی و هموارسازی سود وجود دارد.

با توجه به مقیاس متغیرها و نوع توزیع آنها، برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می‌گردد. نتایج حاصل از آزمون اسپیرمن که با استفاده از نرم افزار SPSS محاسبه شده، در نگاره ۶ ارائه شده است.

نگاره (۶): آزمون همبستگی اسپیرمن برای فرضیه دوم

نام متغیر	هموارسازی سود
مالکیت نهادی بخش خصوصی	۰/۰۳۹
همبستگی اسپیرمن	۰/۷۴۶
سطح معنی دار	۷۵
تعداد	

همان طور که نگاره‌ی نشان می‌دهد در سطح $\alpha = 0/05$ بین مالکیت نهادی بخش خصوصی و هموارسازی سود رابطه وجود ندارد. چون سطح معنی داری $\text{sig} \geq 0/05$ است. بنابراین هموارسازی سود به عوامل دیگری بستگی دارد.

۳.۱۵. آزمون فرضیه سوم

فرضیه سوم: ارتباط معنی داری میان نسبت مالکیت نهادی بخش دولتی و هموارسازی سود وجود دارد با توجه به مقیاس متغیرها و نوع توزیع آنها، برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می‌گردد. نتایج حاصل از آزمون اسپیرمن که با استفاده از نرم افزار SPSS محاسبه شده، در نگاره ۷ ارائه شده است.

نگاره (۷): نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن برای فرضیه سوم

هموارسازی سود	نام متغیر	مالکیت نهادی بخش دولتی
۰/۰۰۰	همبستگی اسپیرمن	
۰/۹۹۷	سطح معنی دار	
۷۵	تعداد	

همان طور که نگاره‌ی نشان می‌دهد در سطح $\alpha = 0.05$ بین مالکیت دولتی و هموارسازی سود رابطه وجود ندارد. چون سطح معنی داری $\text{sig} \geq 0.05$ است. بنابراین هموارسازی سود به عوامل دیگری بستگی دارد.

۴.۱۵. آزمون فرضیه چهارم

فرضیه چهارم: ارتباط معنی داری میان نسبت درصد سهامداران اقلیت مهم از دولتی و خصوصی و هموارسازی سود وجود دارد، با توجه به مقیاس متغیرها و نوع توزیع آنها، برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می‌گردد. نتایج حاصل از آزمون اسپیرمن که با استفاده از نرم افزار SPSS محاسبه شده، در نگاره ۸ ارائه شده است.

نگاره (۸): نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن برای فرضیه چهارم

هموارسازی سود	نام متغیر	سهامداران اقلیت
۰/۰۳۸	همبستگی اسپیرمن	
۰/۷۴۶	سطح معنی دار	
۷۵	تعداد	

همان طور که نگاره‌ی نشان می‌دهد در سطح $\alpha = 0.05$ بین مالکیت اقلیت و هموارسازی سود رابطه وجود ندارد. چون سطح معنی داری $\text{sig} \geq 0.05$ است. بنابراین هموارسازی سود به عوامل دیگری بستگی دارد.

۱۶. خلاصه یافته‌های پژوهش

خلاصه یافته‌های پژوهش در نگاره ۹ ارائه شده است.

نگاره (۹): خلاصه یافته‌های پژوهش

فرضیه‌ها	متغیرها	آمار استنباطی	ضریب همبستگی	سطح معناداری	نتیجه آزمون
فرضیه اول	تمرکز مالکیت و هموارسازی سود	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۰۶۴	۰/۵۸۶	رد فرضیه
فرضیه دوم	مالکیت نهادی بخش خصوصی و هموارسازی سود	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۰۳۹	۰/۷۶۴	رد فرضیه
فرضیه سوم	مالکیت نهادی بخش دولتی و هموارسازی سود	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۰۰۰	۰/۹۹۷	رد فرضیه
فرضیه چهارم	مالکیت اقلیت و هموارسازی سود	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۰۳۸	۰/۷۴۶	رد فرضیه

۱۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش رابطه بین انواع ساختار مالکیت و هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره پنج ساله ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۱ مورد بررسی قرار گرفت. هموارسازی سود را می‌توان اقدامی آگاهانه و عامدانه جهت کاهش نوسانات سود گزارش شده در طول دوره‌های مالی در حول سطحی از سود که سطح سود عادی (نرمال) سود شرکت نامیده می‌شود، تعریف کرد. یکی از اشکال مدیریت سود، هموارسازی سود می‌باشد که توجه زیادی را در ادبیات حسابداری به خود جلب کرده است. در این پژوهش برای محاسبه هموار سازی سود از شاخص ایکل استفاده شده است.

تمرکز مالکیت به حالتی اطلاق می‌شود که میزان در خور ملاحظه ای از سهام شرکت به سهامداران عمده تعلق داشته باشد و نشان می‌دهد چند درصد سهام شرکت در دست عده محدودی قرار دارد. نتایج تحقیق مهدوی و میدری (۱۳۸۴) حاکی از آن است که تمرکز مالکیت در بازار اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۸۴ بسیار بالا بوده است.

از آنجا که در ایران برخلاف مناطق اروپایی و آمریکایی که معمولاً مالکیت آنها بصورت پراکنده اداره می‌شود، ساختار مالکیت بیشتر به صورت متمرکز و مالکیت دولتی بیشتر می‌باشد. در این پژوهش سرمایه‌گذاران نهادی (سهامداران بیشتر از ۵ درصد کل سهام) به دو دسته سهامداران نهادی بخش دولتی و سهامداران نهادی بخش خصوصی تقسیم می‌شود.

سرمایه‌گذاران نهادی، سرمایه‌گذاران بزرگ نظیر بانک‌ها، مؤسسات مالی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری هستند. مالکیت دولتی در مورد شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که طی توافق اجتماعی اجازه بهره برداری از آنها به عهده دولت گذاشته شده یا دولت از طریق منابع در اختیار خود، آن را ایجاد نموده است.

بر اساس ادبیات موضوع، انتظار می‌رفت رابطه مثبت و قوی بین کیفیت اجرای ساختار مالکیت با هموارسازی سود می‌باشد اما با توجه به آزمون‌های انجام شده رابطه معناداری بین آنها مشاهده نشد و در آزمون فرضیه‌ها که با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن مورد آزمایش قرار گرفت، بین تمرکز مالکیت، سهامداران نهادی بخش خصوصی، سهامداران نهادی بخش دولتی و درصد سهامداران اقلیت با هموارسازی سود، هیچ گونه رابطه‌ای وجود ندارد، به دلیل اینکه در تمام آزمون فرضیه‌ها، سطح معنادار ≥ 0.05 می‌باشد. به عبارت دیگر نتایج آزمون‌های انجام شده حاکی از آن است که کیفیت انواع ساختار مالکیت و عملکرد سود به طور مستقیم بر هم اثر گذار نیستند، بنابراین ۴ فرضیه موجود در این پژوهش مورد تأیید قرار نگرفته است.

در کشورهای دیگر نیز نتایج مترادفی در این زمینه حاصل شده است، این نتیجه با نتایج پژوهش‌های دیگر پژوهشگرانی مانند: دنیس و دنیس (۱۹۹۴)^{۲۴}، مورالی و ولچ (۱۹۸۹)^{۲۵}، سازگار می‌باشد، به طوری که هنوز شواهد محکمی در خصوص اثربخشی معیارهای حاکمیت شرکتی و ساختار مالکیت بدست نیامده است.

همچنین در ایران طبق پژوهش جداگانه استا (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که رابطه منفی معنی دار بین مالکیت نهادی و کیفیت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران وجود دارد، که با نتایج پژوهش حاضر مغایرت دارد.

۱۸. محدودیت‌های پژوهش

علاوه بر محدودیت‌های ذکر شده به عنوان مشخصات نمونه آماری پژوهش، شایان ذکر است که نتایج حاضر تحت تأثیر صحت اطلاعات موجود در صورت‌های مالی شرکت‌های مورد پذیرش در بورس تهران به ویژه یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی می‌باشد، این در حالی است که به نظر می‌رسد به طور نسبی در یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی شرکت‌های مذکور، بر مبنای استانداردهای حسابداری ایران، افشاء و طبقه بندی کامل و مناسبی از اجزای سود صورت نمی‌گیرد و حتی برخی اصول و رویه‌های موجود در این رابطه، توسط شرکت‌ها به طور صحیح، کامل و یکنواخت به کار گرفته نمی‌شود.

اقدام درج شده در متن صورت‌های مالی، به واسطه آثارتورم، تعدیل نشده است و از آن جایی که زمان تأسیس واحدهای تجاری، متفاوت است و واحدهای مذکور، اقدام دارایی‌های خود را در زمان‌های مختلف تحصیل کرده‌اند، کیفیت قابل مقایسه‌ای اقدام، می‌تواند برنتایج پژوهش تأثیر بگذارد و تعمیم نتایج را با محدودیت‌هایی همراه کند. به علاوه برای انتخاب نمونه‌های آماری فقط دولت و نهادهای وابسته به آن که مستقیماً سرمایه گذار بودند انتخاب گردیده و غیرمستقیم‌ها در نظر گرفته نشده است.

۱۹. پیشنهادهای کاربردی پژوهش

- ۱- باتوجه به نتایج حاصل از این تحقیق و مشخص شدن تأثیر طبقات مختلف مالکیت بر هموارسازی سود، پیشنهاد می‌شود که سرمایه‌گذاران در هنگام اخذ تصمیمات خرید و فروش بجز ترکیب سهامداران نهادی به عنوان یکی از متغیرهای تصمیم به عوامل دیگری مانند مالکیت مدیریتی، مالکیت حقوقی، قیمت سهام و همچنین نرخ سودآوری و درصد اعضای غیرموظف نیز توجه کنند.
- ۲- به استفاده کنندگان صورت‌های مالی در هنگام مطالعه صورت‌های مالی شرکت‌ها پیشنهاد می‌شود که نقش نظارتی فعال یا غیر فعال طبقات مختلف مالکیت را بر هموارسازی سود، مورد توجه قرار دهند و تدابیری اندیشیده شود تا زمینه ورود بیشتر آن‌ها در معاملات سهام جهت افزایش شفافیت قیمت سهام و اطلاعات مالی فراهم شود.
- ۳- باتوجه به نتایج فرضیه‌های پژوهش، سرمایه‌گذاران نهادی باید نقش فعال تری را در زمینه نظارت ایفا کنند و به همسو شدن منافع مدیران و سهامداران کمک کنند.

۲۰. پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی

باتوجه به نتایج پژوهش برای اطمینان بیشتر به موضوع پژوهش می‌توان پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی مطرح نمود، همچنین پس از انجام این پژوهش پرسش‌های متعددی درباره موضوع حاکمیت شرکتی و ساختار مالکیت به ذهن استفاده کننده متبادر می‌شود، این پرسش‌ها می‌تواند به شکل پرسش یا فرضیه، زمینه پژوهش‌های آینده قرار گیرد که برخی از آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:

۱. بررسی اثر حاکمیت شرکتی با استفاده از شاخص جامع حاکمیت بر کیفیت گزارشگری مالی
۲. بررسی رابطه هموارسازی سود و نقد شوندگی سهام

و همچنین در این پژوهش نقش مالکیت نهادی، دولتی و خصوصی فقط در شرکت‌های مورد پذیرش در بورس تهران مورد آزمون قرار گرفته است، بنابراین پیشنهاد می‌شود، جهت سرمایه‌گذاری بهتر، ارتباط ساختار مالکیت با هموارسازی سود در صنایع مختلف نیز بررسی شود.

یادداشت‌ها:

- | | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| 1. ownership structure | 16. cheiy |
| 2. Velury and Jenkins | 17. Belkauri and picur |
| 3. Stark | 18. Albrecht, W. D. and Richardson |
| 4. SHelifer and Vishny | 19. Chaney Paul K and Debra C. Jeter |
| 5. Villalonga and Amit | 20. Lamont and Polk |
| 6. Wild | 21. cornet, et al |
| 7. Income Smoothing | 22. Richie |
| 8. drabter and shilhafer and zirman | 23. Navissi and Naiker |
| 9. berl and minz | 24. Gillan and Starks |
| 10. derabtz and et al | 25. Eckel norm |
| 11. gens and magling | 26. denis and denis |
| 12. young and et al | 27. murali and Welch |
| 13. Burgstahler and et | |
| 14. Rajgopal and et al | |
| 15. keysi and tamison and rant | |

منابع و مأخذ

۱. آذر، عادل و مومنی، منصور، آمار و کاربرد آن در مدیریت، تهران، ۱۳۹۰، جلد ۲ و ۳.
۲. استا، سهراب، بررسی رابطه بین ساختار مالکیت و مدیریت سود، مجله پژوهش‌های حسابداری مالی، ۱۳۹۰، ۱۰۶-۹۳.
۳. اعتمادی، حسین، جوادی مزده، محمد علی، عوامل مؤثر بر ارتباط بین هموارسازی سود و سودآوری شرکت‌ها در بورس اوراق بهادار تهران، کتابنامه علمی، ۱۳۸۸، ۱۱۶-۱۱۲.
۴. ایزدی نیا، ناصر، رسائیان، امیر، رضایی، علی اصغر، بررسی رابطه هموار سازی سود با بازارهای حاکمیت شرکتی و نقد شوندگی سهام، فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری، ۱۳۹۱، ۷۸-۵۳.
۵. باباجانی، جعفر، حسابداری و کنترل‌های مالی دولتی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ ششم، ۱۳۸۸.
۶. بادآور نهدی، یونس، بررسی تاثیر ساختار مالکیت و سرمایه بر میزان هموار سازی سود، فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری، ۱۳۸۹، ۹۴-۷۵.
۷. پاکرو، لقمان، حاکمیت شرکتی از تئوری تا عمل، منتشر شده در وب سایت پروژه دات کام، ۱۳۹۱، ۶، ۲، ۳، ۱.
۸. حساس یگانه، یحیی، رابطه بین کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد شرکتها، فصلنامه علوم مدیریت ایران، ۱۳۸۸، ۱۳، ۱۰۰-۷۵.
۹. دموری، داریوش، عارف منش، زهره، عباسی موصلو، خلیل، بررسی رابطه بین هموارسازی سود، کیفیت سودوارزش شرکت در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، مجله پژوهش‌های حسابداری مالی، ۱۳۸۹، ۵۴-۳۹.

۱۰. ملا نظری، مهناز، بررسی ارتباط بین هموارسازی سود با اندازه شرکت و نوع صنعت، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی ۱۳۸۵، ۱۴، ۴۷، ۱۰۰-۸۳
۱۱. مهرانی، کاوه، بررسی هموارسازی سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس تهران، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی ۱۳۸۶، ۱۵، ۵۱، ۳۷-۵۶
12. Albrecht, W.D., & Richardson, F.M, Income smoothing by economy sector. *Journal of Business Finance and Accounting* 1990, 7(5), 713-730.
13. Amihud, Y., Kamin, J., & Ronen, J, Managerial ownerism and risk. *Journal of Banking and Finance* 1983. 7 (1), 189-196.
14. Ashari, N., Koh, H.C., Tan, S.L., & Wong, W.H, Factors affecting income smoothing among listed companies in Singapore. *Accounting and Business Research* 1994, 24(96), 291-301.
15. Bao, B. H., & Bao D. H, Income smoothing, earnings quality and revaluation. *Journal of Business Finance and Accounting* 2004, 32(9), 1525-1557.
16. Babic, V, *Corporate Governance Problems in Transition Economies*. Winston-Salem: Wake Forest University 2003 (Social Science Research Seminar), 35(14), 1685-1579.
17. Beattie, V., Brown, S., Ewers, D., John, B., Manson, S., Thomas, D., & Turner, M, Extraordinary items and income smoothing: A positive accounting approach. *Journal of Business, Finance and Accounting* 1994, 21 (6), p. 791-811.
18. Berle, A., & Means, G, The modern corporation and private property. *Nova Iorque: McMillan* 1932, 36 (5), 142-165.
19. Beidleman, R, Income Smoothing: The role of management. *The Accounting Review* 1973, 98 (4), p. 653-667.
20. Bin, K Wan, & Kamil, K, Market perception of income smoothing practices: Malaysian evidence. *Journal of Economics and Finance* 2000, 26 (2), 132-146.
21. Booth, G.G., Kallunki, J.P., & Martikainen, T, Post-announcement drift and income smoothing: Finnish evidence. *Journal of Business Finance and Accounting* 1996, 23(8), 1197-1211.
22. Eckel, N, The income smoothing hypothesis revisited. *Abacus* 1981, 17(1), 28-40.
23. Gordon, M. J, Postulates, Principles and Research in Accounting. *The Accounting Review* 1964, 251-63.
24. Healy, M., & Whahlen, M, A review of the earnings management literature and its implications for standard setting. *Accounting Horizons* 1999, 13 (4), 365-383.
25. Jensen, C., & Meckling, H, Theory of the firm: managerial behavior, agency costs and ownership structure. *Journal of Financial Economics* 1976, 3 (4), 205-360.
26. Koch, B, Income smoothing: An experiment. *The Accounting Review* 1981, 56 (3), 574-586.
27. Martinez, A. L., & Ramos, G. M, Governança Corporativa e Earnings Management. *Revista Contemporânea de Contabilidade* 2006, 3 (2), 143-164.
28. McNichols, F, Research design issues in earnings management studies. *Journal of Accounting and Public Policy* 2000, 3 (19), 313-345.
29. Michelson, S.E., Jordan-Wagner, J., & Wootton, C.W, A market based analysis of income smoothing. *Journal of Business Finance and Accounting* 1995, 22(8), 1179-1193.
30. Michelson, S.E., Jordan-Wagner, J., & Wootton, C.W, The relationship between the smoothing of reported income and risk-adjusted returns. *Journal of Economics and Finance* 1999, 24(2), 141-159.
31. Michelson, S.E. Jordan-Wagner, J, & Wootton, C.W, Accounting income smoothing and stockholder wealth. *Journal of Applied Business Research* 2001, 10(3), 96-110.
32. Ronen, J., & Sadan, S, *Smoothing Income Numbers: Objectives, means and implications*. Massachusetts: Addison-Wesley Publishing Company 1981, 58 (9), 739-852
33. Shleifer, A., & Vishny, R, A Survey of Corporate Governance. *Journal of Finance* 1997, 52 (2), 737-783.